

جای خالی صادرات در گواهی صرفه جوئی انرژی

یکی از شاخص‌های مهم که نسبت مصرف نهایی انرژی به تولید ناخالص داخلی هر کشوری را نشان می‌دهد، شدت مصرف انرژی نام دارد. براساس مطالعات صورت گرفته، مصرف انرژی دربارین به‌نسبت استانداردهای روز دنیا بالا است. همین شدت مصرف انرژی بالا مسبب مشکلات عدیده‌ای نیز بوده است.

برای مثال، سرانه بالای مصرف گاز مشکلات زیادی را ایجاد کرده و بیا مصرف بالای برق در فصل گرم سال باعث شده که صنایع در تابستان با مسائلی نظیر قطعی مکرر برق و در زمستان با کمبود گاز دست‌وپنجه نرم کنند. برای کنترل و مهم‌ترین انرژی چندین راهکار وجود دارد که از جمله آنها می‌توان به آموزش و تبلیغات (مانند برنامه‌های ترویجی صداوسیما و رسانه‌ها برای کاهش مصرف آب و برق)، کنترل و نظارت از طریق وضع آیین‌نامه‌ها (الزامات بهینه‌سازی انرژی در ساخت ساختمان)، اتخاذ ابزارهای تعرفه‌ای مانند افزایش قیمت برای مصرف‌کنندگان با مقدار بیش از میزان الگوی مصرف نام برد که تاکنون استفاده شده‌اند و مهمترین سیاستی که در سال‌های اخیر با هدف کاهش شدت مصرف انرژی و پیشگیری از مصرف بالای مصرف‌کنندگان حامل‌های انرژی در ایران دنبال شده، سیاست‌های تعرفه‌ای با اعمال تغییرات قیمتی برای مصرف‌کنندگان برمصرف بوده است. اما ابزار نوینی که برای مدیریت بهینه مصرف پیش روست، «گواهی صرفه‌جوئی انرژی» است. این گواهی درحقیقت به‌پشتوانه میزان صرفه‌جویی مصرف‌کنندگان حامل‌های انرژی نظیر گاز و برق منتشر می‌شود و اوراق منتشرشده، در بازار ثانویه مورد معامله قرار می‌گیرد.

راهکار انتشار «گواهی صرفه‌جوئی انرژی»، تمرکز بر بهینه‌سازی مصرف انرژی کشوربا تغییر عادت مصرف‌کنندگان به‌گونه‌ای است که مصرف‌کننده در بخشی از منافع حاصل از صرفه‌جوئی انرژی منتفع شود.

در این طرح، مصرف‌کننده به صورت اختیاری در کاهش مصرف مشارکت می‌کند و بخشی از انرژی صرفه‌جوئی شده در قالب گواهی صرفه‌ای به شخص تعلق می‌گیرد تا در بازار به فروش برساند.

معامله این ابزار در بورس‌های کشورهای دیگر هم سابقه دارد و به‌عنوان گواهی سفید (White Certificate) معامله می‌شود و این اوراق، بر مبنای مقدار صرفه‌جوئی در مصرف انرژی نسبت به یک مقدار پایه صادر می‌شود و نشان‌دهنده مقدار صرفه‌جوئی از یک حامل انرژی مشخص است.

برای نمونه، در کشور ایتالیا از سال ۲۰۰۱ طراحی گواهی صرفه‌جوئی انرژی آغاز شد و پس از تصویب مقررات، گواهی سفید در بورس این کشور وارد مرحله معامله شد.

در دوره‌های زمانی سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۳ دست‌کم معادل یک میلیون و ۳۰۰ هزار تن نفت خام، معاملات گواهی صرفه‌جوئی انرژی در ایتالیا صورت گرفته است.

در هندوستان نیز قانون گواهی صرفه‌جوئی انرژی از سال ۲۰۰۱ در ۸ بخش طراحی و اجرایی شد؛ در این کشور یکی از اهداف گواهی صرفه‌جوئی انرژی را کاهش بیش از ۱۰ میلیون تنی انتشار کربن در جو معرفی کردند.

در ایران نیز با توجه به اسناد بالادستی مطالعات درباره این گواهی انجام شده است. آیین‌نامه ایجاد بازار بهینه‌سازی انرژی ومحیط زیست در راستای عملیاتی شدن ماده ۱۳ قانون رفه‌جوئی و قیمت‌گذاری حامل‌های انرژی در ماده ۵ قانون اصلاح الگوی مصرف انرژی در بهمن ماه سال ۱۳۹۶ در شورای عالی انرژی به تصویب رسید و دستورالعمل اجرایی آن نیز در مردادماه سال ۱۴۰۰ در این شورا تصویب و توسط سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی ابلاغ شد.

پیشنهاد اصلی این آیین‌نامه، ایجاد بازار بهینه‌سازی انرژی در کشور است تا براساس صرفه‌جوئی که هر یک از بخش‌ها درمیزان مصرف انرژی، گواهی‌نامه صرفه‌جوئی انرژی برای آنها صادر شود به نحوی که بتوانند آن را در بازار بهینه‌سازی که در چهارچوب قوانین و مقررات حاکم بر بازار بورس انرژی ایران تشکیل و اداره می‌شود، داد و ستد کنند.

بورس انرژی ایران هم در راستای وظایف خود نسبت به طراحی مدل مفهومی این ابزار اقدام و ابعاد فقهی آن را در کمیته فقهی سازمان بورس بررسی کرد و در اسفند ماه ۱۳۹۹ به عنوان یک ابزار جدید مالی به تصویب شورای عالی بورس رسید. براساس مصوبه شورا اوراق گواهی صرفه‌جوئی انرژی، اوراق بهادار قابل معامله‌ای است که متضمن تعهد ناشر آن به تحویل مقدار معینی از یک حامل انرژی مشخص به دارنده آن در تاریخ مقرر بوده و از محل صرفه‌جوئی محقق شده یا تعهد به صرفه‌جوئی انرژی در یک دوره زمانی معین ناشی شده است و پس از آن مقررات تبعی آن شامل دستورالعمل‌های پذیرش، ثبت و سپرده‌گذاری و معاملات آن تدوین و تصویب شد و به‌تازگی دستورالعمل معاملات گواهی صرفه‌جوئی انرژی در شورایعالی بورس نیز به‌تصویب رسید تا امکان معامله پذیر کردن آن در بازار سرمایه فراهم شود. براساس مقررات، دو نوع گواهی صرفه‌جوئی انرژی در بورس انرژی ایران وجود خواهد داشت.

نوع اول گواهی‌های صرفه‌جوئی انرژی محقق شده است که برای طرح‌هایی است که در آنها صرفه‌جوئی انرژی تأمین شده است.

نوع دوم، گواهی صرفه‌جوئی انرژی تأمین مالی است که برای پروژه‌هایی خواهد بود که سرمایه‌گذار قبل از اجرا اقدام به تأمین مالی پروژه می‌کند. از مهم‌ترین مزایای گواهی صرفه‌جوئی انرژی، می‌توان به تضمین عرضه انرژی، افزایش توان صادراتی، کاهش شدت مصرف انرژی و کاهش نیاز به واردات انرژی اشاره کرد. صادره‌جوئی انرژی هم‌اکنون طرح‌شده و آماده اجراست. در این راستا سه طرح در حوزه برق در کمیسیون صرفه‌جوئی تصویب شده است، اما هنوز فرایندهای اداری آن در وزارتخانه مربوطه تکمیل نشده و در صورت ارسال اطلاعات، می‌توان اقدامات بعدی را برای پیشبرد کار انجام داد.

درسمت بازار سرمایه نیز تمامی زیرساخت‌های قانونی و برای انجام معاملات آماده شده و تنها ناشر اوراق باید تضمین لازم را به بورس ارائه کند.

یکی از چالش‌های اساسی پیش روی طرح گواهی صرفه‌جوئی انرژی، هماهنگی بین‌بخشی در خصوص این اوراق است.

وزارت نیرو، وزارت نفت و شرکت‌های تابعه آنها در کنار سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری بخش‌هایی از وظایف مربوط به تصویب و اجرای این گواهی را برعهده دارند. با توجه به تأکیدهای دولت سیزدهم برای راه‌اندازی این بازار در سند تحول دولت مردمی، امیدواریم که با همکاری شرکت ملی گاز ایران، توانیر و سازمان انرژی‌های تجدیدپذیر، این گواهی هر چه زودتر وارد فاز عملیاتی شود.

درخصوص قیمت‌گذاری گواهی صرفه‌جوئی انرژی لازم‌به‌تأکید است که قیمت‌ها براساس مکانیسم بازار قیمت‌گذاری می‌شود و یکی از پیشنهادات درحال‌پیکری، امکان صادرات حامل‌های انرژی از محل صرفه‌جوئی است. متأسفانه درمصوبات قبلی امکان صادرات انرژی صرفه‌جوئی‌شده پیش‌بینی نشده بود. اما برای اینکه بتوان برای گواهی صرفه‌جوئی انرژی جذابیت ایجاد کرد باید امکان صادرات در آن فراهم شود. نباید فراموش کرد که تفاوت قیمت حامل‌های انرژی صرفه‌جوئی‌شده با صادرات انبیه خوبی برای ورود فعالان اقتصادی ایجاد خواهد کرد. به‌عنوان مثال، میزان مصرف انرژی صنایع بزرگی مانند صنعت فولاد بالاتر از استاندارد انرژی است. این صنایع می‌توانند با بهره‌گیری از تکنولوژی‌های به‌روزتر، مصرف خود را تا سطح الگوی استاندارد پایین بیاورند و حتی بخشی از آن صرفه‌جوئی را که به خود آنها تعلق می‌گیرد در بازار بفروشند. این محل درآمد ممکن است انگیزه آنها را برای استفاده از تکنولوژی‌های با مصرف انرژی بهینه‌تر تقویت کند.

همچنین در سطح مشترکان خانگی می‌توان گواهی صرفه‌جوئی را به گونه‌ای طراحی کرد تا خانواده‌ها نیز به سمت اصلاح الگوی مصرف و تأمین لوازم با مصرف انرژی کمتر ترغیب شوند. چنین ابزارهای جدیدی قابلیت‌های بالایی در بازار سرمایه دارند هرچند که موفقیت آنها منوط به تغییر برخی استراتژی‌ها و سیاست‌ها درنهادهای متولی انرژی است.

دکتر حامد نجفی، اقتصاددان و عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس در گفت‌وگو با «ایران»:

در ۱۰ سال گذشته ۲۸ میلیارد دلار برای آرد و نان یارانه دادیم

اگر سال ۹۸ یا ۹۹ دلار ۴۲۰۰ تومانی را حذف می‌کردیم، وضع اقتصاد خیلی بهتر بود

اگر همان سال ۹۷ سیاست دلار ۴۲۰۰ تومانی را ادامه نمی‌دادیم یا متوقفش می‌کردیم، امروز هیچ شوکی در اقتصادمان نداشتیم



عکس: ایران

مهدی کاشی‌یزها- آرد و نان دو مقوله‌ای بود که بیش از سایر اقلام با ارز ۴۲۰۰ تومانی پیوند داشت و به همین دلیل هم بازار شایعات‌اش داغ‌تر بود. اما واقعیت آنی نبود که مخالفان می‌گفتند. حامد نجفی، اقتصاددان و عضو هیات علمی دانشگاه تربیت مدرس با مرور آمار و ارقام می‌گوید: تنها طی یک دهه از سال ۹۱ تا ۱۴۰۰ حدود ۱۱.۳ میلیارد دلار برای واردات گندم از خارج اختصاص داده شده و ۱۷.۲ میلیارد دلار نیز معادل ریالی برای خرید تضمینی صرف کرده‌ایم. در مجموع ۲۸.۵ میلیارد دلار در یک دهه به صنعت آرد و نان اختصاص داده شده است. آیا زمان آن نرسیده نسبت به یارانه آرد و نان بازنگری کنیم؟ پاسخ به این پرسش و دیگر آثار حذف ارز ترجیحی بر این اقلام را در گفت‌وگو با حامد نجفی کارشناس اقتصاد کشاورزی بررسی کردیم که در ادامه می‌خوانید.

آقای دکتر نظر خود را راجع به تصمیم جدید دولت در رابطه با افزایش قیمت آرد در مصارف صنعتی بفرمایید. فکر می‌کنید چه نکات مثبت و منفی در این تصمیم وجود دارد؟

همیشه مباحث مربوط به آزادسازی یکی از موضوعات پرچالش در کشور ما بوده است. از سیاست‌های تعدیل در ابتدای دهه ۷۰ حساب کنید تا سیاست‌های هدفمندی. اکنون نیز بحث ارز ۴۲۰۰ تومانی مطرح است. حال اگر بخواهیم مسیر تاریخی روند آزادسازی‌ها را بررسی کنیم باید بگوییم بسیاری از اوقات آزادسازی یک سیاست انتخابی برای دولت‌ها نبوده بلکه بیشتر یک سیاست اجباری ناشی از تصمیمات غلطی بوده که در گذشته گرفته شده است. وقتی دولت‌ها حاکم می‌شوند سعی می‌کنند با ابزارهای مختلفی که در اختیار دارند برای مصرف‌کننده شهری غذای ارزان تولید کنند. چنین مفهوم و سازوکاری سبب می‌شود که یارانه‌ها سنگین برای محصولات پر مصرف مانند محصولات غذایی تخصصی داده شود. وقتی چنین دیدگاهی وجود داشته باشد از یک جایی، فصلی و مایه به بعد دیگر دولت توان ادامه آن کار را نخواهد داشت. مثل تخصیص ارز ۴۲۰۰ تومانی. وقتی دولت در ابتدا این سیاست را اجرا کرد شاید نمی‌دانست یا آن زمان برآورد مشخصی از آثار و تبعات این سیاست نداشت. شاید عده‌ای بگویند برای کنترل آثار اجتماعی یا سیاست‌های ضد تحریمی مجبور بودیم چنین کاری انجام دهیم اما وقتی پیش می‌رویم و می‌بینیم که در سال ۱۴۰۰ دولت اعلام می‌کند میزان بودجه‌ای که دولت یا مجلس برای واردات کالاهای اساسی ۴۲۰۰ تومانی اختصاص داده در شش ماه اول سال تمام شده است به عمق جامعه‌ی می‌بریم. با توجه به هزینه‌های سنگین معطوف به این سیاست، به نظر من توجیه اقتصادی نداشت. البته نباید یک سیاست را صرفاً و صد بیینیم. اگر منافع و هزینه‌های اجرای یک سیاست سود داشته باشد آن سیاست توسط کارشناسان اقتصادی توصیه می‌شود. اگر چه می‌شود عاگرند که این سیاست منافعی داشته است اما خیلی مضرات و هزینه‌های آن حداقل از نظر من مایلست بالاتر و بیشتر بوده است. دیگر که نباید از آن غافل باشیم این است که هر اندازه اجرای این سیاست یعنی حذف ارز ترجیحی به تأخیر می‌افتد آثاری که به لحاظ اجتماعی، سیاسی و اقتصادی داشت بزرگتر می‌شد. به این معنی که تغییراتی که قرار بود در نتیجه آزادسازی به وجود بیاید در صورت تأخیر بزرگتر می‌شد. اگر سال ۹۷ به سمت کنار گذاشتن این سیاست می‌رفتم تقریباً تا الان آثار شوک آن رفع شده بود و مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان می‌توانستند در یک سطحی تعاملات خود را انجام دهند. وقتی دولت قیمت ۱۱۵۰ تومانی را برای خرید تضمینی آرد از سال ۹۱ اعلام می‌کند، محاسبات نشان می‌دهد که باید با قیمت حدود ۱۴ تا ۱۵ هزار تومان وارد کند. ۱۱ میلیون تن مصرف آرد انسانی ما است که به نانوالی‌ها می‌رسد و حدود ۸۰۰ هزار تن نیز مصرف صنعت است. اگر برای ۱۰۰ هزار تن اعداد و ارقام تکرار شود بالغ بر ۱۰۰ هزار میلیارد تومان می‌شود. باید فکر کنیم که این مقدار را باید کجاها مصرف کنیم. آیا صلاح است که همه این مقدار پول صرف تأمین نان آردان شود؟ آیا ما نمی‌توانیم سیاست‌هایی داشته باشیم که این حجم پول را کنترل کند! آیا نمی‌توانیم سیاست‌هایی را داشته باشیم که موجب افزایش عملکرد در مزارع شود یا سایر سیاست‌هایی که در نهایت منجر به این شود که ما کاری خود را در سطح مزارع و یا در سطح نانوالی‌ها افزایش دهیم؟ آیا اینجا برای اقتصاد و جامعه مفیدتر نخواهد بود! آیا باید همین سیاست را ادامه دهیم و سال‌ها بعدتر دوباره ۱۰۰ هزار میلیارد تومان را هزینه کنیم صرفاً به این خیزل که نان ارزان را به دست مصرف‌کننده می‌رسانیم. به‌صورت کلی این سیاست از اختیار

نداشت! اگر آن‌ها را انجام می‌دادیم اکنون وضعیت اقتصادی کشور ثبات بیشتری داشت و بی‌اینکه همین سیاست را پیش می‌بردیم بهتر بود؛ در این بافت اگر شما تحلیل کنید در این صورت نتایج متفاوتی خواهید گرفت. وقتی قیمت‌های آرد و نان و گندم در منطقه شما افزایش پیدا کرده است خیلی منطقی نیست شما با صرف هزینه‌های سنگین این آرد را ارزان کنید صرف اینکه نگران تنش‌های اجتماعی یا آسیب‌های بعدی آن هستید. ذات خاورمیانه این است که یک جمعیت مشخصی دارد و به خاطر محیط زیست با آب و هوای خشکی که دارد وارد کننده غذا است و در حوزه غذا از تحولات جهانی تأثیر می‌گیرد. وقتی شما چنین فضایی را داشته باشید مشخص است هر چقدر بگوییم در این زمینه حرف دولت درست نیست که قاچاق می‌شود. خیلی منطقی نیست شکاف قیمتی را برای یک کالا داخل مرزهای خود و خارج از مرزهای خود ایجاد کنید. این انگیزه را برای انتقال کالاها ایجاد می‌کند. هر اندازه شما به خاطر نظراتی در مرزها بگذارید دولت کنترل و جلوگیری از خروج کالاها از کشور را ندارند. در این خصوص اختلاف قیمت به حدی جذاب و زیاد است که فردی که کالا را خارج می‌کند ریسک و خطر آن را نیز می‌پذیرد.

پس اگر این منظومه را در ذهن داشته باشیم می‌توانیم شفاف‌تر تصمیم بگیریم. صنف و صنعت حدود کمتر از ۱۰ درصد مصرف گندم انسانی ما را به خود اختصاص می‌دهد. وظیفه حاکمیتی دولت طبیعتاً ایجاد می‌کند که وقتی چنین آردی را انجام می‌دهد با درآمدی که ایجاد می‌کند پرداخت‌های جبرانی انجام دهد. برای مثال در امریکا برنامه اسنپ فود دارند که در آنجا حمایت‌های کمک تغذیه انجام می‌دهند و ۶۰ میلیون افراد آن کارت‌های مشابه کارت‌های یارانه‌ای برای خرید کالا دارند اما برای قشرهای پایین جامعه این کار را انجام می‌دهند. قشرهایی که بالاتر از حد خاصی هستند مشمول این طرح حمایتی نمی‌شوند. برای قشر پایین جامعه می‌توانیم

تکنه توجه داشته باشیم که پایین آوردن قیمت دلار در کشور شاید یک کار ناشدنی باشد. شاید دولتمردانی تمام تلاش خود را می‌کنند که این اتفاق رخ دهد. اینجا یک واقعیتی وجود دارد. اگر قرار بود قیمت دلار را پایین بیاوریم دلار ۴۲۰۰ می‌توانست این قیمت را پایین بیاورد. آن همه هزینه کردیم و ارقام متفاوت است. از ۶۰ میلیارد تا ۱۰۰ میلیارد دلار هزینه کردیم. در این ۴ سال برای اینکه بتوانیم قیمت دلار را کنترل کنیم اما ساخت اقتصاد به ما این اجازه را نداد. در نتیجه ضمن احترام به عقیده‌ای که وجود دارد اگر کماکان بخواهیم هزینه به فایده کنیم تصمیم‌هایی که سبب شود یارانه‌ها در اقتصاد کمتر شود طبیعتاً تصمیم‌های با منافع بیشتری نسبت به هزینه‌هایی است که داریم، پس ایراد

آنجایی که مورد سرکوب قیمتی بوده است و به تولیدکنندگان با این دید نگاه می‌شود که باید قیمت خود را پایین نگه دارند. از این بابت نیز آسیب دیده است. اگر بخواهیم با خارج از کشور مقایسه کنیم باید است بدانید که برای مثال در کشور OECD قیمت‌هایی که به دست مصرف‌کنندگان می‌رسد معمولاً از قیمت‌های جهانی بالاتر است. معتقد هستند که باید از کشاورزی حمایت و کاری کنیم که کشاورز به ادامه فعالیت خود مطمئن باشد. وقتی که نگاه می‌کنیم اینها سالانه حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیارد دلار صرفاً از تولیدکننده‌های خود حمایت می‌کنند. ۴۰ درصد از این حمایت‌ها نیز به‌صورت حمایت بازاری است یعنی قسمت‌هایی که مصرف‌کنندگان

چنین مکانیسم‌هایی را طراحی کنیم برای اینکه مطمئن شویم اینها سطح مشخصی از زیرمغذی‌ها و کالری خود را دریافت می‌کنند. اما برای دهک‌های بالاتر می‌توانیم از طریق‌های دیگری حمایت کنیم که یکی از آنها روش پرداخت نقدی است.

چنین مکانیسم‌هایی را طراحی کنیم برای اینکه مطمئن شویم اینها سطح مشخصی از زیرمغذی‌ها و کالری خود را دریافت می‌کنند. اما برای دهک‌های بالاتر می‌توانیم از طریق‌های دیگری حمایت کنیم که یکی از آنها روش پرداخت نقدی است.

- تنها طی یک دهه از سال ۹۱ تا ۱۴۰۰ حدود ۱۱.۳ میلیارد دلار برای واردات گندم از خارج اختصاص داده شده است.
- میزان بودجه‌ای که دولت یا مجلس برای واردات کالاهای اساسی با ارز ۴۲۰۰ تومانی در سال ۱۴۰۰ اختصاص داده بود طی شش ماه اول سال تمام شده است.
- وقتی قیمت‌های جهانی برای مثال قیمت گندم نسبت به سال گذشته متوسط سالانه ۸۰ درصد افزایش قیمت داشته سبب می‌شود کل ابزارهایی که دست حاکمیت است مبنی بر کنترل بازار گندم در نتیجه نشتی که در زنجیره تأمین اتفاق می‌افتد، از دست برود.
- مصرف سرانه انسانی گندم سال ۹۲ مقدار ۹۷ کیلوگرم بوده است یعنی مجموع خبازی و صنف و صنعت تقسیم بر جمعیت این مقدار به دست می‌آید. در سال ۱۱۴۰۰ این مقدار ۱۳۱ کیلوگرم شده است.
- هیچ کشوری ماکارونی را به‌عنوان کالای استراتژیک یا راهبردی خود انتخاب نمی‌کند و خیلی موضوعیت ندارد. ماکارونی به‌عنوان یک کالایی است که در کنار سایر غذاها کالاها مصرف می‌شود.

ذکر شده نیز درست است. اگر به یک جایی برسیم که ثبات اقتصاد کلان داشته باشیم و متغیرهای ما در یک تعادل بلند مدت قرار بگیرند طبیعتاً یک بار که آزادسازی کردیم بعد از آن نگران نیستیم که قیمت‌ها افزایش پیدا کند و دوباره نیازمند به آزادسازی باشیم. این ایراد جایی که در کل نتیجه هزینه‌های دولت است. برای می‌رود آزادسازی بیشتر حالت اجبار پیدا می‌کند. از این دید باید به آن نگاه کنیم نه اینکه صرفاً بگوییم یک عده‌ای کماکان دنبال آزادسازی هستند و دوست دارند آزادسازی صورت بگیرد. ما خیلی وقت‌ها اجبار پیدا می‌کنیم که به این سمت‌ها برویم اما اگر محیط اقتصاد کلان خود را ثابت کنیم قطعاً تصمیم بهتری است و همه دوست دارند که قیمت دلار ثابت شود بعید می‌دانم کسی از مصرف‌کنندگان مخالف این قضیه باشد اما وقتی این اتفاق نمی‌افتد حتماً دلیل دارد.

آیا اکنون زمان مناسبی برای اجرای این سیاست بود یا خیر؟ برخی کارشناسان معتقد بودند که باید اقتصاد به ثبات می‌رسید و بعد از ترجیحی را حذف می‌کردیم، نظر شما چیست؟
وقتی قیمت‌های جهانی برای مثال قیمت گندم نسبت به سال گذشته متوسط سالانه ۸۰ درصد افزایش قیمت داشته سبب می‌شود کل ابزارهایی که دست حاکمیت است مبنی بر کنترل بازار گندم در نتیجه نشتی که در زنجیره تأمین اتفاق می‌افتد، از دست برود. از طرف دیگر به علت خشکسالی خرید تضمینی گندم بعید می‌دانم بیش از ۵ میلیون تن در سال این سیاست گذشته است. اگر این سیاست را سال ۹۸ یا ۹۹ اجرا می‌کردیم تبعات اجتماعی کمتری داشت. ما نمی‌توانیم این شرایط را به یک نقطه نامعولمی مثل مذاکرات برجام گره بزنیم که مشخص نیست. طبیعتاً شاید زمان خوب گذشته باشد و زمان کنونی را نباید از دست داد.

پرداخت می‌کنند بالاتر از قیمت جهانی در نظر می‌گیرند. شاید شرایط کشور ما اجازه ندهد. تورم جمعی و انباشت تورمی که در چندسال اخیر وجود داشته است شاید اجازه نمی‌دهد و شاید توان مصرف‌کنندگان ما محدود شده و قدرت خرید آنها تحت‌الشعاع قرار گرفته است. باید به این نکته توجه کنیم که ادامه این روند خیلی به صلاح کشور نخواهد بود. اجازه نمی‌دهد یک کشاورزی خوب و پر رونق داشته باشید. دخالت‌های گسترده‌ای که در زمینه گندم داشتیم و رشد عملکردی که گندم داشته است به مراتب پایین‌تر از محمولات زراعی مثل صیفی جات، صنعتی ... بوده است که دولت در آنها دخالت نکرده است. اینها رشد عملکردی که در یک دهه اخیر داشته‌اند قابل مقایسه با رشد عملکرد گندم نبوده است. به دلیل دخالت‌های بی‌مورد و سرکوب‌های قیمتی شدیدی که دولت در این حوزه انجام داده است.

در مورد بحث سیاست آزادسازی همیشه مخالفان این سیاست به یک نکته‌ای اشاره می‌کنند و آن هم ارزش پول ملی ما است. ارزش پول ملی ما همیشه در حال تضعیف است. حال کالایی مثل بنزین و آرد را با کشورهای اطراف مقایسه کنید با توجه به اینکه نسبت دلار و ریال تغییر می‌کند مدام باید قیمت‌ها را آزاد کنیم؟

به آن حد برسید و این یک دور باطل است. در واقع آزادسازی از این جهت اشکال دارد که باید پول ملی را کم کنیم. دیدگاه شما در این باره چیست؟
این موضوع واقعاً ایراد بجایی است چون من بیشتر طرفدار آزادسازی‌ها هستم و این باعث نمی‌شود بخواهم این ایراد را نادیده بگیرم. این حرف درست است چون یک دومینو اتفاق می‌افتد. ما تجربه هدفمندسازی یارانه‌ها را داشتیم البته آن زمان دلار حدود ۱۰۰۰ تومان بود و قیمت‌ها را تقریباً نزدیک قیمت‌های جهانی رساندیم. اما اکنون که دلار ۲۸ هزار برابر نشده است. گویی مردم هیچ مشکلی با این قضیه ندارند اما در حوزه غذا شاید تا جایی نمی‌توانند چنین معاش آنها را به این اندازه رشد کرده است! طبیعتاً ... ما باید به این